

تبدیل «اعتراض» به «اغتشاش» یک فرایند پیچیده اجتماعی است که معمولاً در طول تاریخ الگوی واحد داشته است

جامعه‌شناسی تاریخی تبدیل «اعتراضی» به «اغتشاش»



کودتای ۲۸ مرداد و فعالیت اغتشاشگران

فکر و نوع نگاه در ذهن جامعه به نحوی که گردانندگان این بازی می‌خواهند، نهادینه می‌شود و به ناکاه، الگوی مطالبه به خود می‌گیرد. این مطالبات معمولاً خواسته‌های دست‌چندم جامعه در آن شرایط هم نیست، اما می‌تواند به سرعت در صدر مطالبات قرار بگیرد و به عنوان محور اعتراض، اسباب بروز اغتشاش را فراهم کند؛ اغتشاشی که کمتر با حساسیت عمومی رفتار سلبی جامعه روبه‌رو خواهد شد. مثال جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، یک نمونه قابل بررسی است. پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و شدت گرفتن تحریک‌های غرب علیه ایران، با میدان‌داری بریتانیا و تا حدودی آمریکا، فشارهای اقتصادی در جامعه با موج‌های رسانه‌ای پیاپی، پیوندی استوار و منطقی پیدا کرد. اسناد «خانه سدان» که در همان دوره کشف شد، نشان داد بخش عمده‌ای از تئوریزه کردن مطالبات جدید در ذهن مردم و موجه جلوه دادن تبدیل اعتراض به اغتشاش، ناشی از فرایندی بود که سفارت انگلیس با نظارت «شاپور ریپورتر» در قالب انتشار مطالب در نشریات و حمایت از آن‌ها دنبال می‌کرد. رفتارهای دکتر مصدق، ازجمله انحلال مجلس و درخواست اختیارات گسترده قانون‌گذاری که بااصل تفکیک قوا در تضاد آشکار قرار داشت و نیز شرایط بحرانی اقتصاد کشور، زمینه را برای گسترش این باور هموار کرد و نهضتی را که برای استقلال ایران شکل گرفته بود به مرحله‌ای رساند که اعتراضات ملایم و مردمی در آن، طی وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رنگ اغتشاش به خود گرفت و اسباب سقوط دولت ملی را فراهم کرد. در این اغتشاش عمومی، لمپن‌ها جای شخصیت‌های ملی را گرفتند و مردم به دلیل انباشت ذهنیتی که طی ماه‌های قبل در افکار آن‌ها نهادینه شده بود، با این تغییر زمین مخالفتی نکردند. هرچند در این زمینه، باید دلایل دیگر را هم مد نظر قرار داد و نمی‌توان صرفاً از یک زاویه به مقوله مورد بحث نگاه کرد. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت روند تغییر اعتراض به اغتشاش، نوعی استحاله در هدف‌گذاری و مشتبه شدن زمین‌بازی برای مخاطبان عمومی است. در چنین فضایی کنترل افکار عمومی، برآورده کردن نیازهای اصلی و تأمین خواسته‌هایی که به صورت هدف‌گذاری اولیه تعیین شده‌اند، می‌تواند از بروز استحاله جلوگیری کند.

قرار می‌گرفتند. خوب یا بد، درست یا نادرست، تغییر ساختار حاکمیت به عنوان نوعی تغییر بنیادین هدف‌گذاری، به فضای اعتراضی مورد اشاره ورود پیدا کرد و مردم بدون اینکه آن ساختار را بشناسند و صرفاً با امید تغییری که فضای اعتراضی را برایش ایجاد کرده بودند، به مشروطه روی خوش نشان دادند. اما طولی نکشید که در بطن جریان مشروطه، گروه‌هایی که به دنبال تعاریف خود از این تغییر بودند، دست به کار شدند. فضای اعتراضی به تدریج به فضای توأم با اغتشاش تبدیل شد. بر بستر مشروطه، اتفاقاتی شکل گرفت که برای هیچ کس قابل پیش‌بینی نبود. آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی با گلوله اغتشاشگرانی که خود را مشروطه‌خواه می‌خواندند، به قتل رسید و تندرها در مشهد نیز به سراغ آیت‌الله میرزا حبیب خراسانی رفته و او را با زهر به قتل رساندند. رفتارهای توأم با اغتشاش بر بستر خواسته‌هایی شکل گرفت که تحقق و تأمین آن‌ها می‌توانست زندگی مردم را متحول کند، اما تغییر در هدف‌گذاری، اسباب تبدیل اعتراض به اغتشاش را طی کمتر از پنج سال فراهم کرد و در نهایت، هرج و مرج ناشی از اغتشاش حاکم شده بر کشور بخش عمده‌ای از مردم را به مشروطه و مشروطه‌خواهان بدبین کرد و فضای درگیری را توسعه داد.

دوم: تغییر زمین بازی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که معمولاً اعتراض با آن روبه‌رو است، تغییر ناگهانی یا تدریجی زمین بازی است. به این معنا که معترضان بدون آنکه بدانند، با تغییر هدف‌گذاری‌ها از سوی جریان‌های خاص، در زمینی غیر از آنچه گمان دارند، بازی می‌کنند. تغییر زمین بازی معمولاً اصلی‌ترین بخش از فرایند کنترل جریان اعتراض (از سوی دشمنان یک نظام) و تبدیل آن به اغتشاش با هدف تغییرات مورد نظر «غیرمعترضان» است. این روند با استفاده از ابزار رسانه و با اتکا به قدرت آن در جامعه انجام می‌شود. برخلاف تغییر هدف‌گذاری که فرایندی میدانی است، تغییر در زمین بازی، فرایندی است که از درون رقم می‌خورد؛

در جریان نهضت مشروطه، اعتراضات با بحران مربوط به کمبود و گرانی مواد غذایی آغاز شد؛ قطعی ناشی از جنگ و به‌ویژه گرانی قند و شکر به دلیل جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۵ میلادی. علاءالدوله، حاکم وقت تهران تعدادی از تاجران خوشنام را احضار کرد و آن‌ها را به دلیل گرانی قند به چوب بست، همین مسئله سرآغاز یک تنش سنگین در فضای بازار و سرایت آن به دیگر حیطه‌های زیست اجتماعی در جامعه ایران شد. نکته اساسی این است در ابتدا، معنا و مفهوم اعتراض برای همه مردم کاملاً شناخته شده بود. آن‌ها دلیل اعتراض خود را می‌دانستند و رفتارهای آن‌ها با هدف رسیدن به یک جایگاه مشخص و معلوم برای همه بود. درواقع آنچه اتفاق می‌افتاد، برای آحاد مردم معنا و تفسیر تقریباً یکسانی داشت. همه می‌دانستند باید قیمت قند و دیگر کالاها را اساسی در جامعه تعدیل شود و روند نزولی به خود بگیرد. نکته دوم در تحلیل عوارض اعتراض در نهضت مشروطیت، مفهوم عدالت خواهی بود؛ مردم می‌دانستند ظلم در جامعه شیوع دارد؛ آن‌ها ظلم را با پوست و گوشت خود حس می‌کردند. در سیاهه تقاضای اولیه معترضان که با حمایت علمای تهران، ازجمله آیات بهبهانی، طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری همراه بود و سبب مهاجرت آن‌ها به شهر ری (مهاجرت صغری) و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) شد، نشانی از تقاضاهای مدرن و نامفهوم به چشم نمی‌خورد؛ آن‌ها می‌خواستند «عسکر گاریچی» از راه قم به تهران برداشته شود و شاه دستور ساخت عدالتخانه را صادر کند. این خواسته‌ها، برای عموم مردم قابل درک بود و ابهامی در آن‌ها وجود نداشت. اما پس از مشکلات ناشی از عدم اجرای توافق دربار و مردم و بالا گرفتن دوباره اعتراضات، جریانی به فضای اعتراضی ورود کرد و به تدریج بر آن سوار شد که هدف‌گذاری‌ها را در روند اعتراضی تغییر داد. مردم ایران اصولاً با مفهوم «مشروطیت» آشنایی نداشتند و نمی‌دانستند آیا می‌تواند نیازها و مطالبات آن‌ها را برآورده کند یا خیر. ندای مشروطیت در ابتدای کار، توسط کسانی سر داده شد که در میان منورالفرک‌ها و تحصیلکردگان فرنگ‌رفته

جواد نوابیان رودسری | تبدیل «اعتراض» به «اغتشاش» یک فرایند پیچیده تاریخی و اجتماعی است. شاید جنس رویدادها در انواع گوناگون آن‌ها فرق داشته باشد، اما تقریباً پایه و اساس بسیاری از این جنس تحولات، از الگویی واحد پیروی می‌کند. «اعتراض» معمولاً در حالتی شکل می‌گیرد که بی‌نظمی و عدم تعادل سبب ایجاد افت کیفیت در ارائه خدمات شده است؛ مواردی مانند ناهنجاری در روند تغییر قیمت‌ها یا کمبود در کالاهای اساسی. این وضعیت در حالتی که یک امر مهم ملی یا مذهبی دست‌خوش هتک شود نیز قابل مشاهده است. اعتراض می‌تواند به شیوه‌ای انتظام یافته یا فاقد نظم شکل بگیرد، اما غایت آن، تلاش برای سامان دادن به وضعیت آشفته پیش آمده است. اما «اغتشاش» چنین نیست؛ در اغتشاش با رویکردی ویرانگر برای دامن‌زدن به بحران ایجاد شده روبه‌رو هستیم. اغتشاشگر به دنبال اصلاح وضع موجود نیست؛ او با اهداف مشخص و تعیین شده‌ای که در فضای اعتراضی معترضان تعریف نمی‌شود، به دنبال دامن‌زدن به بحران است. در اغتشاش معمولاً ساختارهای رفتاری حالت خشن و بدون کنترل به خود می‌گیرد و تراز این خشونت از حد خشم عمومی نسبت به شرایط ایجاد شده، تا حد بسیار زیادی فراتر می‌رود. با این حال، یک نکته قابل تأمل و بررسی در ارتباط میان این دو اصطلاح و نتایج حاصل از وقوع آن‌ها در جامعه وجود دارد؛ اعتراض این قابلیت را دارد که به سرعت از حدود خود خارج و به اغتشاش تبدیل شود. شواهد تاریخی برای بررسی این فرایند اجتماعی کم نیست و مادر این نوشتار مختصر به مرور این شواهد می‌پردازیم و ریشه‌های این تغییر را با نمونه‌های تاریخی، با رعایت اختصار مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. پیش از ورود به بحث، باید به منظور ما از مفهوم اعتراض و اغتشاش و تفاوت بنیادین این دو که در مقدمه مورد اشاره قرار گرفت، توجه ویژه داشته باشیم.

نخست: تغییر در هدف‌گذاری و مفهوم اعتراض

اعتراضات ممکن است با هسته‌های جزئی و به دلایل مختلف شکل بگیرند.

مناسبت

چرا درباریان و سفارتخانه‌های دولت‌های استعماری به دنبال عزل و قتل میرزا تقی‌خان بودند؟

راز حذف امیرکبیر

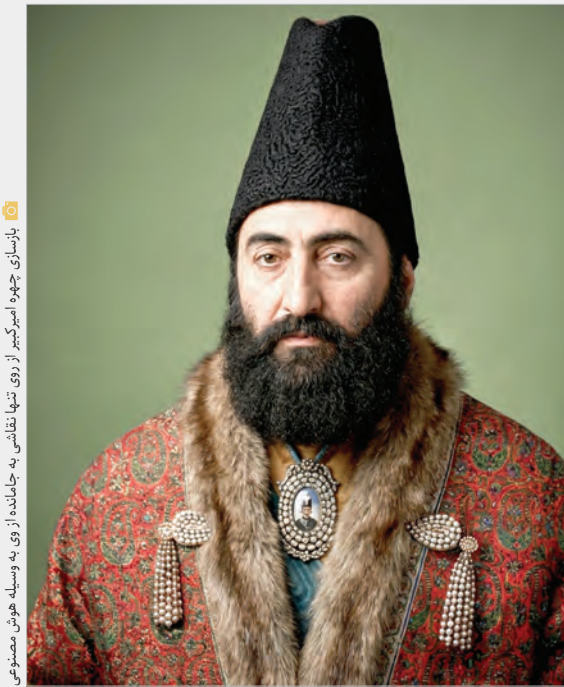
ملک خود می‌دانستند و هر چه می‌خواستند، انجام می‌دادند، تنگ می‌کرد. دودمان و دربار خانمان برانداز قاجار، طالب مردانی مانند میرزا آقاخان نوری بود که بگویند: «ما در برابر قبیله عالم از سنگ هم کمتریم!» دکتر ادوارد پولاک اتریشی، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه و کسی که برای تدریس در دارالفنون استخدام شده بود، درباره امیرکبیر نوشته است: «میرزا تقی‌خان مظهر وطن‌پرستی بود، یعنی همان اصلی که در ایران مجهول است. آنچه به او می‌دادند و او نمی‌گرفت، خرج معدوم کردن وی شد».

سیاست استقلال اقتصادی

امیر در اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی که برای آبادانی ایران داشت، اهل مسامحه و رانت‌بازی نبود. او دست هر فرد ایرانی را که می‌توانست در این راه کمکی به دولت بکند، می‌فشرد. داستان واگذاری دوخت نشان‌های نظامی به بانویی هنرمند از اهالی تهران یا دستور ساخت سماور به هنرمندان قلم‌زن اصفهانی توسط امیرکبیر مشهور است. او برخلاف درباریان طماع که می‌خواستند از هر منبعی در ایران، ثروت بیندوزند، در پی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی بود. امیر کسانی را که دست به استخراج معادن در کشور می‌زدند، تا پنج سال از مالیات معاف کرد و برای افرادی که از روش‌های جدید استفاده کنند، تسهیلاتی در نظر گرفت. همین اقدامات بود که هر روز بر جمع مخالفان امیرکبیر اضافه می‌کرد و در نهایت، زمینه‌ساز به شهادت رسیدن او شد. با این حال، به دلیل تعلق خاطر ناصرالدین شاه به امیرکبیر، بدخواهان نمی‌توانستند به راحتی نظر شاه را نسبت به صدراعظم توانای ایران که برای او در حکم استاد و راهنما بود، تغییر دهند. به همین دلیل، مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه که دست بر قضا مادر زن امیر نیز بود، جلوداری مخالفان امیرکبیر را برعهده گرفت. البته این جلوداری، ظاهری بود و در نفرت عمیق مهدعلیا از دامادش ریشه داشت، اما سلسله‌چنان اصلی ماجرا، گروه دیگری متشکل از درباریان و سفرای روس و انگلیس بودند.

منابع

امیرکبیر و ایران؛ فریدون آدمیت؛ انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۲
حقوق‌بگیران انگلیس در ایران؛ اسماعیل راثین؛ انتشارات جاویدان؛ ۱۳۷۲
زندگی میرزا تقی‌خان امیرکبیر؛ حسین مکی؛ انتشارات ایران؛ ۱۳۶۶



برای اعتلای میهن در اختیار گرفت و اجازه نداد آنان که سودای اقتدار و جاه‌طلبی دارند، آن را در اختیار بگیرند و بار سنگین تفرعن خود را بر دوش مردم مظلوم و ستمدیده ایران بگذارند. او به سفرای دولت‌های استعمارگر بی‌اعتنایی می‌کرد و آن‌ها را به چیزی نمی‌گرفت؛ دست شاهزادگان پرتعداد و مغرور قاجار را از خزانه مملکت کوتاه و نخستین بیمارستان دولتی را در ایران بنا کرد. با همت او، امنیت در سراسر کشور برقرار شد و جایی برای گردن‌کشی کردن‌کشان باقی نماند. امیر سایه شوم فتنه سالار را از سر خراسانیان دور کرد و روس‌ها را که پس از قرارداد ننگین ترکمانچای، جزیره آشوراده را به ناق در اختیار گرفته بودند، از خاک ایران بیرون راند. او دارالفنون را ساخت تا ایرانیان را به سلاح دانش جدید مجهز کند تا فرزندان این مرز و بوم ناچار نباشند برای فراگیری علوم نوین، راه سرزمین‌های بیگانه را پیش گیرند و با ذهنی آلوده به کشور بازگردند و به تحقیر آنچه خودی است، بپردازند. تمام این اقدامات، دست و پای کسانی را که پیش‌تر، ایران را

و اراذل اطراف ارزنه‌الروم، محل مذاکرات در خاک عثمانی را برای حمله به محل اقامت امیر تطمیع و تحریک کردند، اما او دربرابر این تهدیات، خم به ابرو نیاورد و حاضر به واگذاری حقوق حقه ایران نشد. به او گفتند دست‌کم برای در امان ماندن از آزار مهاجمان، لباس عثمانی‌ها را به تن و از شهر عبور کند، اما غیرت ایرانی امیر، اجازه این کار را نداد و گفت: «من هرگز نام ایران را به ننگ آلوده نمی‌کنم و با جامه عثمانی به بهشت جاودانی نمی‌روم، اگر خواهی هم اکنون با این چند تن مردم مجروح که مُراسست، سوار می‌شوم و بدین شهر عبور می‌دهم؛ اجازت دهید تا همه مردم به مبارزت ما بیرون شوند و مردم ایران و حمله شیران را بدانند (بشناسند)».

اقداماتی برای ایران

امیر با هیچ خودفروخته و بیگانه‌پرستی، سر سازش نداشت و حاضر نبود به درباریان طماع و مفت‌خور باج بدهد؛ قدرت را به عنوان ابزاری

نوابیان | میرزا تقی‌خان امیرکبیر، چهره تابناک تاریخ معاصر ایران، در دورانی حساس زمام امور کشور را به دست گرفت؛ دورانی که سرآغاز تکاپوهای استعماری در ایران بود و درایت مردی وطن‌دوست مانند او، می‌توانست ایرانیان را به سلامت از آن پیچ تاریخی بگذراند و مسیر اعتلای ایران را هموار کند؛ اما دریغ که حسادت‌ها، زیاده‌خواهی‌ها و تنگ‌چشمی‌ها اجازه نداد فرزند برومند این سرزمین راهی را که آغاز کرده بود، به انجام برساند. شهادت مظلومانه امیرکبیر در حمام فین کاشان، یکی از اندوهناک‌ترین و سیاه‌ترین اوراق تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد. عدم وابستگی به خاندان‌های اشرافی، عزت‌نفس، تیزهوشی، فصاحت بیان و وطن‌دوستی، از ویژگی‌هایی بود که می‌شد مجموعه آن‌ها را در شخصیت امیرکبیر سراغ گرفت. با این حال، هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها، مانع از فعالیت بدخواهانی که دست در دست استعمار داشتند، نشد؛ ناصرالدین شاه که در ایام جوانی قرار داشت، تحت تأثیر سخنان درباریان و به‌ویژه مادرش، مهدعلیا قرار گرفت. با وساطت میرزا آقاخان نوری که به داشتن تابعیت انگلیسی مشهور و در همان حال بر کرسی صدراعظمی ایران تکیه زده بود، در آن شب شوم، فرمان قتل امیرکبیر را به امضای شاه مسست از باده رساندند. پیک مرگ، تهران تا کاشان را یکسره تاخت و نیمه‌های شب، با ادعای آوردن خلعت برای امیر، وی را واداشت برای پوشیدن آن به حمام بود؛ حمام فین کاشان. آنجا بود که حکم شاه را به وی ابلاغ کردند، رگ‌هایی را که در آن، عشق ایران جاری بود، زدند و دست آخر وقتی پیکر مردانه‌اش، بی‌رمق بر کف حمام افتاد، دستمالی در گلویش فرو بردند و کارش را ساختند.

امیر سازش‌ناپذیر
شاید مهم‌ترین علتی که مخالفت‌های درباریان و بیگانگان را با امیرکبیر برانگیخت و تشدید کرد، سازش‌ناپذیری او بود. امیر تنها به ایران می‌اندیشید و او را جز اعتلای وطن، آرزویی نبود؛ در این مسیر مقدس، از هیچ سختی و نكوهشی نمی‌هراسید و بر پاسداری از منافع ملی پای می‌فشرد. این روحیه حتی هنگامی که نماینده محمدشاه در کمیته حل اختلافات مرزی با عثمانی‌ها بود هم به خوبی بروز و ظهور داشت. عثمانی‌ها که از کیاست و باریک‌بینی او برآشفته بودند، تعدادی لُجّاره